

خاتمیت

ثابت و متغیر و راه‌های آن

بخش دوم ————— رضا حق‌پناه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

در بخش نخست این نوشتار، خاتمیت از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفت^۱ و گفته شد که راز خاتمیت، جامع بودن دین اسلام است؛ چرا که برنامه‌های جهانی و جاوید آن، پاسخ‌گوی همه نیازهای جوامع بشری در تمام زمانها و مکانهاست. این توانایی از ویژگیهای منابع آن (قرآن و سنت) سرچشمه می‌گیرد که راه را تا ابد به بشر نمایانده است.

اینک در همین راستا بحث دیگری مطرح می‌شود و آن «پیوند بین ثابت و متغیر»

۱. نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۵.

است. انسان موجودی سیال و متحرک بوده، ابعاد و مظاهر متعدد زندگی او هیچ‌گاه چهره ثابتی نداشته است. هر مکتبی که به فکر سامان دادن به زندگی متغیر انسان بوده، اما به تغییرات او اهمیتی نداده است، پس از مدت کوتاهی از سر راه قافله بشر عقب زده شده و جز نامی از آن در تاریخ نمانده است.

از سوی دیگر، تعالیم و قوانین اسلام، ثابت و جاودانه است. از این رو یکی از مباحث قابل تأمل برای دین‌شناسان در مبحث خاتمیت، مشکل هماهنگ‌سازی^۱ میان دین ثابت و احوال متغیر انسان است. اگر انسان همواره در تغییر است و باید قالبهای نوینی برای زندگی‌اش ارائه شود، ختم نبوت و توقف وحی چگونه تفسیر می‌شود؟

اشکال در مسأله «اسلام و مقتضیات زمان» اشکال همزیستی و هماهنگی دو سنتی است که در طبیعت خودشان بر ضد یکدیگرند. یکی از این دو در طبیعت خودش ثابت و لایتغیر است و دیگری در طبیعت خودش متغیر و سیال و ناثابت است.^۲

در پاسخ به مسأله تناقض‌نمای ثابت و متغیر، راه‌حلهایی ارائه شده است. اما به عنوان پیش‌درآمد، باید گفت که در معنای جاودانگی و ثبات و در معنای زمان و مکان (تغییر) یک مغالطه رخ داده است. نه شرایط و مقتضیات زمان به گونه‌ای است که غالباً یا همواره در تغییر باشد و نه قوانین اسلام به‌طور کلی ثابت و غیرقابل تغییر است. همه چیز تغییر کردنی نیست و قوانین اسلام نیز انعطاف‌پذیر است.

منظور از جاودانگی دین، ابدیت شریعت و عدم امکان نسخ آن است. نسخ (همانند وضع) احکام، تنها به دست شارع مقدس است. اما این به معنای این نیست که تغییرپذیر هم نباشد. آنچه در زمان ما در احکام رخ می‌دهد، تغییر حکم (مثلاً به خاطر تبدل موضوع) است. و هر تغییری، نسخ نیست. اسلام هم از مصادر غنی تشریح برخوردار است و هم انعطاف‌پذیر، و از این رو قابل انطباق با همه عصرها و شرایط است.

۱. اقبال لاهوری، *احیاء تفکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۹.

۲. شهید مرتضی مطهری، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۲، ص ۱۱.

راه‌حلها

اسلام، دین فطری

امروزه دانشمندان در این نکته تردید ندارند که خداجویی و خداپرستی امری فطری است.^۱ هر انسانی با مراجعه به وجدان خود، می‌یابد که در جستجوی کمال مطلق و پناهگاه مطمئن است؛ هر چند که ممکن است در مصداق آن اشتباه کند. «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۲؛ یعنی ای انسان! تو در یک تلاش خستگی‌ناپذیر به سوی پروردگارت هستی، پس او را ملاقات خواهی کرد.

اسلام با قوانین و احکامش، با فطرت بشر تناسب کامل دارد؛ زیرا خداوند آفریننده اوست و از تمام زوایا و نیازهای او آگاه است و تنها اوست که قادر به برآوردن همه نیازهای انسان می‌باشد: «الَّذِي خَلَقَ نَفْسِي وَ الَّذِي قَدَّرَ فِئْتِي»^۳.

«فَاتِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۴؛ یعنی پاکدلانه روی به دین آور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است، در آفرینش الهی تغییری راه ندارد، این دین استوار است.

و پیامبران برای این آمده‌اند تا از مردم بخواهند به پیمان فطری خویش (توحید) عمل کنند.^۵ مرحوم علامه طباطبایی در پیوند فطرت بشر با دین الهی مطالب نغزی دارند. ایشان معتقد است که اسلام در تعلیم و تربیت مخصوص خود، انسان طبیعی را در نظر گرفته است و اساس تعلیم و تربیت را بر اساس تعقل و خالی از شائبه و اوهام و خرافات گذاشته است و آن‌گاه می‌فرماید:

اسلام که نظر خود را معطوف انسان فطری داشته و با دعوت خود، اجتماع بشر را به

۱. پل ادواردز، *براهین اثبات وجود خدا در فلسفه*، ترجمه جمالی و رضایی، ص ۳۷-۳۸؛ امام خمینی، *چهل حدیث*، ص ۱۵۶-۱۵۸؛ مصباح یزدی، *معارف قرآن*، ص ۳۵.

۲. *اعلیٰ* / ۳

۳. *انشقاق* / ۶

۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۱.

۵. *روم* / ۳۰

اجتماع پاک فطری که دارای اعتقاد عمل و مقصد پاک فطری است، رهبری می‌نماید. همان افکار بی‌شائبه انسان فطری را در اعتقاد و عمل برنامه لازم‌الاجرای خود قرار داده است و در نتیجه مقررات خود را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم نموده و بخش اول را که روی اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است، به نام دین و شریعت اسلامی نامیده و در پرتو آن به سوی سعادت انسانی رهبری می‌کند. «ناقم وجهک...»^۱

قانونگذاری اسلام بر اساس فطرت آدمی استوار است و فطرت از امور ثابت و لایتغیر است؛ و لذا تضادی بین دین و خلقت انسان (فطرت اولیه) وجود ندارد. بر این اساس شبهه تضاد ثابت و متغیر دفع می‌شود. فطرت دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌گردد تا مثلاً در زمان ما دین و مقرراتی نوین بطلبد. عمل به همان دین، نیاز وی را برمی‌آورد. مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به این سؤال که آیا اسلام می‌تواند جهان بشریت را با وضع حاضر اداره کند، با تکیه بر فطرت و وضعیت قانون‌گذاری اسلام و توجه آن به واقعیات، این دین را برای همه زمانها قابل اجرا دانسته و می‌فرماید: «اسلام یعنی راه فطرت و طبیعت؛ همیشه راه حقیقی انسان در زندگی‌اش است و با این وضع و آن وضع، تغییر نمی‌کند»^۲

تفاوت اساسی میان قوانین بشری و قوانین الهی همین نکته است. قوانین بشری (بر خلاف مکتب اسلام) طبق خواست اکثریت و میل و احساسات و عواطف زودگذر تدوین یافته است و از این رو هیچ یک از قوانین بشری، دائمی یا طولانی مدت نیست. اما قوانین الهی ریشه در نهاد و فطرت آدمی دارد و همواره ثابت و جاوید است و نیازهای اصیل انسان را برمی‌آورد. اموری مانند نحوه خوراک، پوشاک، مسکن، نیازهای ناپدیدار و متغیرند، اما اصل نیاز به خوراک و مایحتاج ضروری، همواره ثابت است. همچنین اموری مانند عدالت، مساوات، اخلاق، نیاز به قانون و نظم، هیچ‌گاه کهنه‌شدنی نیست و اسلام

۱. و آیا اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد؟، مکتب اسلام، سال دوم، شماره ۷، ص ۸ و ۹.
۲. مجموعه مقالات و پرسش و پاسخها، ص ۴۷ و ۲۵۹، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

همیشه روی همین نیازهای ثابت مهر زده است. اما نیازهای متغیّر را تابع قوانین ثابت قرار داده است و این از اعجاز دین مقدس اسلام است.^۱

برخی از قوانین مطابق فطرت که همواره ثابت بوده و هیچ گاه تغییر نمی یابد، از این قرار است: حرمت دروغگویی و معرفی آن به عنوان کلید زشتیها «ویل یومئذ للمکذبین»^۲، تحریم غیبت^۳، حرمت شرب خمر (که دانش امروز به مفسد آن پی برده است)، تحریم زنا^۴ (چه این امر در همه عصرها موجب تطهیر جامعه از زشتیها، ناپاکیها و امراضی چون ایدز است.)، ترغیب به ازدواج برای سلامت روح فرد و جامعه^۵، احترام به والدین (که در کنار امر به توحید، به آن توصیه شده است.)^۶، اصل علم جویبی (که این قانون در هیچ زمان و مکان و تمدنی تغییر نمی کند و آنچه تغییر می کند، مقررات است؛ یعنی نحوه و کیفیت علم آموزی، نوشت افزار و امثال آن)، رابطه انسان با خداوند (یعنی پرستش و عبودیت «و ما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين»^۷) و نیز حرمت سرقت، حرمت ربا، تشریح قصاص و

نتیجه آن که سیستم قانونگذاری اسلام، بر اساس فطرت انسانها استوار است.

عقل، یکی از منابع استنباط

یکی از منابع استنباط احکام شرعی، عقل است که از حجت‌های الهی شمرده شده است.^۸ آیات و روایات فراوانی درباره تعقل و تدبّر وارد شده است و اصولاً یکی از ادله خاتمیّت، رشد عقلانی و بلوغ فکری بشر شمرده می شود.^۹ البته حکم عقل در تعبّدیات که جز وحی به آن راهی ندارد، دخالت ندارد، بلکه عقل در باب ملازمات عقلیه حجت است و منظور،

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: جعفر سبحانی، *الالهیات*، ج ۳، ص ۵۱۸.

۲. *مرسلات* / ۱۹ و ۲۴؛ *آل عمران* / ۶۱

۳. *حجرات* / ۱۲

۴. *اسراء* / ۳۲

۵. *نور* / ۳۲

۶. *نساء* / ۲۶

۷. *بینه* / ۵

۸. *شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۹. *شهید مطهری، خاتمیّت*، ص ۲۷.

عقل قطعی خالی از شوائب و اوهام است. دین اسلام با حکم عقل قطعی هرگز مخالفت ندارد. صدرالمآلهین می‌گوید: «حاشا که شریعت مقدسه الهی با حکم قطعی عقل و دانش مخالفت کند.»^۱

برای این که نحوه استفاده از عقل در احکام شرعی روشن شود، باید به این نکته اشاره شود که قوانین اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی پی‌ریزی شده است. هر یک از قوانین دارای مصلحت مربوط به جسم، روح، اخلاق، روابط اجتماعی و... است. بنابراین، احکام جنبه رمزی ندارد و عقل (به قدر خود و نه به‌طور کامل و نهایی) می‌تواند در سیستم قانونگذاری اسلام دخالت کند. شیخ صدوق در *علل الشرایع* روایاتی را که به فلسفه احکام اشاره دارد، ذکر کرده است.

امام رضا علیه السلام به عنوان قانون کلی فرمودند:

ما چنین یافتیم که هر چه را خداوند حلال اعلام کرده است، مصلحت مردم و بقای آنان بدان بستگی دارد و مردم بدانها نیازمندند و هر چه را که حرام معرفی نموده، فساد مردم و هلاکت آنان در آن است و مردم از آنها بی‌نیازند... ما معتقدیم که خداوند تبارک و تعالی بعضی از محرّمات را موقعی که مردم بدانها نیازمندند، بر اساس مصلحت زمان حلال گردانیده است؛ مانند حلال نمودن مردار و خون و گوشت خوک در صورتی که بدانها نیاز افتد؛ زیرا در آن موقع، صلاح و حفظ و نجات از مرگ به آنها بستگی دارد.^۲

عقلانی بودن و تابع مصالح و مفاسد بودن احکام و دستورات شریعت، موجب جاودانی بودن دین و بقای آن می‌شود. احکام دین را از انجماد و تحجر درآورده، به عالمان دین‌شناس (نه هر ناآشنای نامحرم) اجازه می‌دهد تا بر اساس تحولات و نیازهای جدید، با توجه به اصول و کلیات شریعت و به کارگیری عقل، حکم پدیده‌های نوظهور را استنباط کند.^۳

۱. ملاصدرا، *اسفار*، ج ۸، ص ۳۰۳.
 ۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۶، ص ۹۳.
 ۳. برای توضیح بیشتر ر. ک: شهید مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸؛ *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی*

همین جهت است که رابطه ثابتها و متغیرها در احکام دینی را معین ساخته است و هیچ زمانی شریعت اسلامی از پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و نوظهور، عاجز نخواهد ماند.

جایگاه حاکم اسلامی

در دوران غیبت کبری، فقهای واجد شرایط، جانشینان و نواب امام معصومند و کار امام را در پاسخ‌گویی به مسائل شرعی، هدایت، ارشاد و اجرای قوانین اسلام انجام می‌دهند.^۱ در روایتی، فقها حاکم بر مسلمانان قرار داده شده‌اند:^۲ «فقد جعلته علیکم حاکماً» حاکم اسلامی، اختیارات خاصی دارد که می‌تواند در عصر غیبت در حل مسائل اجرایی و نوظهور راهگشا باشد.

شهید مطهری می‌گوید:

یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات و نیازمندیهای زمان را آسان می‌کند، اختیارات وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرع داده است. دلیلش کارهای پیغمبر است ... موضوع اختیارات وسیع حاکم راهی است که اسلام در بطن خودش قرار داده، برای آسان بودن انطباق با نیازهای واقعی، نه با پسندها... این اختیارات از پیغمبر به امام منتقل می‌شود و از امام به حاکم شرع مسلمین. بسیاری از تحریمها و تحلیل‌هایی که فقها کرده‌اند - که همه هم امروز قبول دارند - بر همین اساس بوده است. میرزای شیرازی به چه مجوز شرعی، تنباکو را تحریم کرد؟ آن هم تحریم موقت... این به موجب آن بود که میرزای شیرازی می‌دانست که حاکم شرعی یک سلسله اختیارات دارد و به موقع می‌تواند از آن استفاده کند. به موقع می‌تواند امری را که در اصل شرع حرام نشده یا لااقل فقیه دلیلی بر حرمتش ندارد، در مورد بالخصوص تحریم کند.^۳

→ فقهی حضرت امام خمینی، زمستان ۱۳۷۴.

۱. امام خمینی، ولایت فقیه.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۳. شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۶۳، ۶۴ و ۹۱.

ولتی امر و حاکم اسلامی با تشخیص ملاکها و با توجه به شرایط و مقتضیات و مصلحت جامعه اسلامی، احکامی مناسب صادر می‌کند، مانند وضع مالیات در موارد خاص؛ چنانکه علی علیه السلام بر اسبها زکات تعیین فرمود.^۱ مرحوم آیه‌الله نائینی، مجموعه قوانین مربوط به نظم و حفظ جامعه و کشور را به دو قسم تقسیم نموده است. یک قسم را ثابت و قسم دیگر را به حسب اختلاف زمانها و مکانها قابل تغییر می‌داند که تحت اختیار ولتی امر است.

واضح است که همچنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف، و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصور شوند بود. همین‌طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است.^۲

علاوه بر راه‌های ذکر شده، قواعد فقهی مهمی در فقه شیعه وجود دارد که در هنگام نبود نص؛ یعنی آیه و روایتی، یا در زمینه‌های خاص به آنها تمسک می‌شود؛ مانند قاعده عسر و حرج که طبق این قاعده هر حکمی که موجب مشقت یا فوق طاققت افراد باشد، نفی می‌شود. مدرک این قاعده، گذشته از حکم عقل، آیات و روایات است. قرآن می‌فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۳؛ «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»^۴.

از امام صادق علیه السلام نقل است: «کل شیء امر الناس به فهم یسعون له، و کل شیء لا یسعون له فهو موضوع عنهم»^۵؛ یعنی هر چه که مردم بدان مأمور شده‌اند، مقدور آنهاست و هر چیزی که از تحت قدرت آنها خارج باشد، از عهده آنان ساقط و از آنان خواسته نشده است.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۱.

۲. شیخ محمدحسین نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۹۸.

۳. حج/۷۸. ۴. بقره/۱۸۵.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۰۱.

بنابراین، عسر و حرج در دین خدا وجود ندارد. این قانون با تفاوت زمانها و مکانها و اختلاف اشخاص و اوضاع مختلف می‌شود. ممکن است یک چیزی در زمان یا مکان خاص، برای مسلمانان دشوار یا غیرممکن باشد که حکم خاص می‌طلبد و همین شیء در زمان یا مکان دیگر، به خاطر اوضاع خاص، انجامش آسان باشد؛ لذا حکم جدیدی می‌طلبد.^۱

اصل تقدیم اهم در باب تزاحم

یکی از اصول عامی که احکام را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اصل تقدیم اهم بر مهم در باب تزاحم است. بر اساس این قاعده، هرگاه دو حکم لازم‌الاتباع در یک مورد، متوجه مکلف شود و او نتواند به هر دو عمل کند، آنچه را مهمتر است برگزیده و دیگری را رها می‌نماید. مدرک آن، علاوه بر حکم عقل و اجماع، روایت نبوی است که: «هرگاه دو حرمت در یک جا جمع شود، آنچه کوچکتر است، رها شده و آنچه بزرگتر [مهم] است، اخذ می‌شود»^۲.

اجرای این قاعده مشکلات زیادی را حل می‌کند؛ مثلاً لمس بدن زن نامحرم حرام است، اما اگر زنی در حال غرق شدن است، مسلماً نجات جان یک انسان اهمیت بیشتری دارد، لذا نجات او مقدم است.

مرحوم شهید مطهری به درستی این مسأله را تبیین نموده، وظیفه بزرگ مجتهدان را آشنایی با موضوعات می‌داند؛ چه این که اگر فقیه با موضوعات آشنا نباشد، اهمیتها را درک نمی‌کند، و چه بسا روی موضوع کم‌اهمیتی پافشاری نموده و موضوع مهمتر را از دست بدهد.^۳

با عنایت به این قاعده است که می‌توان بسیاری از مسائل نوظهور را پاسخ گفت،

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۸۸ و ۸۹.

۲. ابن اثیر، النهایة، ماده خَزَم.

۳. شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۶.

بدون این که حکمی شرعی فوت شود.

اجتهاد

یکی از راه حل‌های اصولی و مطمئن برای تطبیق پدیده‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی با اسلام، اجتهاد می‌باشد. به دلیل اهمیت این موضوع، توضیح بیشتری درباره آن ارائه می‌شود.

دین با وجود نزول در ظرف زمان و مکانی معین، دربردارنده اصولی کلی است که مجتهدان در پرتو آن و بدون تخطی از آن اصول، موظفند به اجتهاد و اکتشاف حکم بپردازند.

واژه اجتهاد از نظر لغت به معنای تلاش و کوشش مستمر و به کارگیری تمام توان برای انجام کاری است.^۱ این واژه چهل بار در قرآن به صورتهای مصدر، فعل و اسم فاعل به کار رفته و به معنای سعی و تلاش در عرصه‌های فکری و عملی، شبیه معنای لغوی است؛ هرچند که کلمه «اجتهاد» در قرآن نیامده است. اجتهاد در اصطلاح علمای شیعه عبارت است از تلاش و کوشش فراوان برای درک و استنباط احکام شرعی از روی ادله.^۲ مبانی و شرایط مورد نیاز اجتهاد مطلوب عبارتند از: «علم به فنون عربیت، انس به محاورات عرف، علم منطق، اصول فقه، رجال، شناخت کتاب و سنت، تکرار تفریع فروع بر اصول و فحص کامل از آرای علما؛ به‌ویژه قدمای ایشان».^۳

این شیوه، همان اجتهاد رایج در حوزه‌های علمی شیعه است که در عصر غیبت متداول می‌باشد و ثمره مبارک آن در فقه سنتی و دائرةالمعارف‌های فقهی مانند جواهر الکلام و مفتاح الکرامه جلوه‌گر می‌باشد. علت نیاز به اجتهاد، آن است که اصول اسلام

۱. ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۲۱۹؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۴؛ مفردات راجب، ص ۹۹.

۲. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۶۲؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۳۸.

۳. امام خمینی، رساله اجتهاد و تقلید، ص ۹۶ و ۹۹.

ثابت و دائمی است و فروع و نیازمندیهای انسان بسیار متنوع و متغیر است. از این رو در هر زمانی متخصصان دین باید بکوشند اصول ثابت اسلامی را با مسائل متغیر زمان تطبیق دهند. اسلام حاجتهای متغیر را با نیازهای ثابت پیوند زده است و مجتهد، این ارتباط را کشف می‌کند.

اجتهاد و آگاهی به زمان

موضوعات احکام در طبیعت و زندگی روزمره مردم قرار دارد و این موضوعات به تناسب زمانها و مکانها در حال تحول و دگرگونی است. در گذشته موضوعاتی مطرح بوده است که امروزه به کلی دگرگون یا منسوخ شده و به جای آن، مفاهیم و موضوعات جدیدی مطرح شده است که فقه باید تکلیف آنها را روشن نماید.

با توجه به این نکته، امام خمینی (قدس سرّه) در عین تأکید بر تحصیل و تحقیق در حوزه‌ها بر اساس فقه سنتی و اجتهاد جواهری، بر ضرورت توجه به عنصر زمان و مکان و نقش آن در اجتهاد تأکید نمودند:

این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.^۱

ایشان علت این امر را چنین تبیین می‌کنند:

مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند.^۲

حضرت امام پس از سالها تجربه عملی اجرای احکام و برخورد عینی با موانع و مشکلات اجتماعی و سیاسی و بی‌پاسخ ماندن بسیاری از آنها، به این مسأله توجه دادند.

امروز، فقه عملاً وارد میدان شده و مدعی اداره جامعه است. اجتهاد رایج و مصطلح برای رفع نیازهای زمانی کافی نیست. «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست»^۱

بی‌توجهی به زمان و مکان و ناآگاهی از اوضاع روز جهان و مسائل نوپیدا، به‌طور طبیعی اظهار نظرهای نادرستی در پی خواهد داشت. اطلاع از اوضاع و جریان‌های زمانه، به فقیه امکان پیش‌بینی و بینش لازم را می‌دهد تا پیشاپیش به استقبال حوادث رفته و با بهره‌برداری از فرصت‌های مساعد، در تنگناهای رخدادها گرفتار نیاید. در اهمیت آشنایی با زمان، همین بس که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»^۲؛ یعنی آن‌کس که زمان خود را بشناسد، اشتباهات او را مورد هجوم قرار نمی‌دهد. یعنی آن که نمی‌داند در جهانی که زندگی می‌کند، چه می‌گذرد و چه عواملی دست‌اندرکار ساختن جامعه است، هرگز نمی‌تواند به مقابله با نیروهای مهاجم برخیزد و یا از فرصت‌های طلایی زودگذر اغتنام جوید.^۳ فی‌المثل کسی که به نقش بانکها، بیمه، انواع شرکتها در حیات و تمدن مردم و کشورها آشنایی ندارد، فتوایش با آن که از این پدیده‌ها مطلع است، فرق می‌کند:

اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریان‌های زندگی است، این دو نفر به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می‌کنند، اما هرکدام یک جور و یک نحو به‌خصوص استنباط می‌کنند.^۴

سرّ نیاز به مجتهد زنده در فقه شیعه همین است؛ زیرا فتوای کسی مورد نیاز است که مطابق با این عصر و فهم شرایط آن باشد. فقیه در عصر غیبت می‌خواهد وظیفه خطیر امامت و رهبری جامعه را به‌سان عهد حضور انجام دهد، لذا به پیروی از امامان خود، باید

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۹.

۱. همان، ص ۱۰۰.

۳. شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۵۹.

با شرایط زمانه آشنا باشد؛ چه، امامان معصوم علیهم‌السلام با توجه به مقتضیات زمان موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی داشتند؛ مانند سکوت بیست و پنج ساله علی علیه‌السلام برای حفظ اسلام و پذیرش حکومت پس از سپری شدن آن دوران، صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام، قیام امام حسین علیه‌السلام، تشکیل محافل علمی و انتشار فقه اهل بیت از سوی امام باقر و صادق علیهم‌السلام پذیرش اجباری ولایت عهدی امام هشتم علیه‌السلام، مقرر ساختن زکات بر اسبان در زمان علی علیه‌السلام ^۱ و دهها نمونه دیگر.

در گذشته - به گواهی تاریخ فقه پربرار شیعه - عالمان دینی پاسداران مرزهای اعتقادی و جلوداران حرکت در دنیای خود بوده‌اند و از هر راهی که دشمنان علیه اسلام و تشیع دست به کار می‌شدند، عالمان بیدار به مقابله برمی‌خاستند. چنانکه مرحوم کلینی انحراف افکار و نادانی روزافزون مردم زمان خود را سبب نگارش کافی می‌شمارد ^۲ و نعمانی - شاگرد کلینی - در اثبات مهدویت و ابطال دعاوی مدعیان دروغین، الغیبه را نوشت ^۳ و مرحوم قاضی نورالله، کتاب *مجالس المؤمنین* و شیخ حر عاملی کتاب *امل الامل* را در پاسخ به این نغمه نوشتند که مذهب شیعه ساختگی است و از زمان صفویه پدید آمده است و در میان شیعه عالم و مؤلفی وجود ندارد! ^۴ و مرحوم میرزای شیرازی با صدور فتوای یک سطری، دست استعمار را از سر ملت و کشور (در جریان نهضت تنباکو) کوتاه ساخت. بدون آشنایی با شرایط روز، اینها و صدها نمونه دیگر از این دست، قابل تحقق نیست.

برای آشنایی ملموس‌تر با این که بدانیم چگونه موضوعها در گذر زمان تغییر یافته و آشنایی فقیه با زمان چگونه می‌تواند در فتوای او اثر بگذارد، دو نمونه ذکر می‌شود:

۱. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «هرگاه بر سر گذرگاه (جاده) اختلاف پیدا نمودید، آن را هفت ذرع [حدود ۳/۵ متر] قرار دهید.» ^۵

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱.

۲. الغیبه النعمانیة، ص ۲۱.

۳. کلینی، اصول کافی (مترجم)، ص ۵.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۸۴.

۵. شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۳۷۱.

البته تعیین هفت ذرع، برای گذشته که عبور و مرور محدود و حمل و نقل منحصر به اسب و استر بوده، امری طبیعی و منطقی و کافی بوده است، اما مثلاً در زمان ما که انبوه اتومبیلها، اتوبوسها و غیره در آمد و شدند، قطعاً ۳/۵ متر کافی و پاسخگوی نیازهای عمومی نیست و با استناد به این حدیث نمی‌توان از توسعه و تعریض خیابانها و جاده‌ها جلوگیری کرد. فقیه آگاه به زمان، به آسانی می‌یابد که تعیین هفت ذرع در عصر رسالت برای حل مشکل رفت و آمد بوده، نه این که قانونی همیشگی برای همه زمانها و مکانها باشد. امروزه گذرگاهها باید مطابق نیازها فراخ و توسعه یافته باشد.

۲. مجسمه‌سازی و صورت‌نگاری و نقاشی از سوی بیشتر فقها مطلقاً تحریم شده است؛ چه تصویر گیاهان باشد، چه موجوداتی مثل انسان. دلیل آن، روایاتی است که عذاب صورتگران را بیان کرده است؛ مثلاً: «مَنْ صَوَّرَ التَّمَاثِيلَ، فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ»^۱؛ یعنی کسی که تصویرگری کند، با خدا به مخالفت برخاسته است. و یا «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... مَصَوِّرُ يَصَوِّرُ التَّمَاثِيلَ»^۲؛ یعنی شدیدترین عذابها در قیامت برای [چند طائفه است، از جمله] فرد صورت‌نگری که صورت و عکس می‌کشد.

امام خمینی و برخی دیگر از فقهای معاصر، پس از بررسی روایات مزبور، در درستی این روایات و حرام بودن مطلق صورت‌نگری تردید کرده‌اند، زیرا معقول نیست عذاب تصویرگر مانند عذاب کشندگان پیامبران باشد.

این ترساندنیهای شدید با کار مطلق صورت‌نگری یا نقاشی مناسبتی ندارد؛ زیرا گناه چنین کارهایی مسلماً از قتل نفس محترم، یا زنا، لواط، شرب خمر و جز آنها از کبائر بزرگتر نیست.

ظاهر آن است که مراد روایات، کشیدن یا ساختن تماثیل و عکسهایی است که در برابر آنها به سجده می‌افتند و خضوع می‌کنند.^۳

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. همان.

۳. امام خمینی، مکاسب معرّمه، ج ۱، ص ۱۹۸.

این روایات (به خاطر این که غالباً از اهل سنت نقل شده) از نظر سند ضعیفند؛ علاوه بر این، باید به زمان صدور این روایات نیز توجه شود. این روایات پس از شکسته شدن بت‌های قریش و پاک سازی مسجدالحرام و کعبه از مظاهر شرک و بت پرستی صادر شده است. گویا برخی از اعراب که عمری بت پرست بوده‌اند، دست کشیدن یک باره از این سنت جاهلانه برایشان مشکل بود و از طرف دیگر زمینه‌ای برای بروز چنین اعمالی در آن جامعه توحیدی وجود نداشت؛ لذا صورت و عکسی از بت‌های نابود شده می‌کشیدند و به آن دل خوش کرده در مقابل آن احترام و تواضع می‌کردند. آری، این تحریم درست کردن مجسمه و صورت چنین زمینه‌ای داشته است و آنچه در زمان ما از نقاشیها، صورتگریها و ساختن مجسمه انجام می‌شود، هرگز به این منظور نیست که کسی آنها را بپرستد؛ صرفاً جنبه تزئینی دارد و بس. و لذا حکمی به آن شدت نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا ملاک صورتگری امروز با زمان صدور روایات (بر فرض صحت آنها) تفاوت دارد.

گونه‌های تأثیر زمان و مکان بر احکام

تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و تغییر احکام، هرگز به معنای دگرگون ساختن احکام و اختراع حکم جدید به صورت علت و سلیقه‌ای نیست؛ چرا که «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»^۱.

اصل اولیه اشتراک همه افراد در همه زمانها و مکانها نسبت به احکام شریعت و عدم نسخ و تغییر احکام است. اما این که زمان و مکان چگونه زمینه و مقدمه تغییر حکم می‌شود، چند فرض تصوّر دارد که بعضی از صور، نامعقول و باطل و برخی صحیح است. ابتدا باید گفت که معنای آن، تبعیت از ذوق و سلیقه مردم که به تناسب ازمنه و امکانه متفاوت است، نمی‌باشد. مجتهد حق ندارد ذوق و دلخواه اکثریت را ملاک قرار دهد؛ چه، در این صورت اگر مثلاً جوّ جامعه اختلاط زن و مرد را بدون رعایت موازین شرع بپسندد، فقیه نیز حکم به روا بودن آن باید بکند! یا به همین جهت در وجوب حجاب

تشکیک کند و... چنین مطالبی بر خلاف روح اسلام است و وظیفه علما مبارزه با بدعتها و امیال نامشروع است، نه مهر تأیید به پای آنها زدن.

لذا به بهانه عقب نماندن از قافله تمدن و ترس از برجسبهای ناروا نمی توان احکام دین را به بازی گرفت. قوانین اسلام بدون مجامله باید مورد عمل قرار گیرد؛ هر چند که با ذوق و سلیقه بعضی خوش نیاید. همچنین، تأثیر زمان و مکان به معنای تطبیق دین با پدیده‌های نوظهور نیست؛ زیرا این کار، خاضع ساختن دین و هویت احکام اسلام در برابر دگرگونیهاست.

تغییر احکام با تغییر ملاک‌های آن

قبلاً اشاره شد که احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. حال اگر (قطع و یقین پیدا کردیم) مصلحت با گذشت زمان عوض شود، با تغییر ملاک حکم، حکم جدیدی بر موضوع مترتب خواهد شد و این امر، تنها با آشنایی با زمان و تسلط بر منابع احکام امکان پذیر است. تغییر ملاک به معنای نسخ نیست. جمود بر نص و اکتفا بر مواردی که تنها در لسان ادله آمده (بجز موارد معین) موجب انحصار احکام در موضوعات محدودی خواهد شد. مثلاً اگر «سب و رمایه» تنها بر مورد نص بسنده شود، باید گفت اکنون هم تیراندازی باید با تیر و کمان و شمشیر باشد و در نتیجه استفاده از سلاحهای مدرن جایز نخواهد بود و این سخن از هیچ کس پذیرفته نیست. در این باره توضیح بیشتری خواهد آمد.

دگرگونی حکم در اثر تغییر موضوع

مورد عمده و بنیادین تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، همین نوع است و معنای آن، پیدایش موضوعات و فروع جدید در هر عصر است که مجتهد باید با در نظر گرفتن مصالح، احکام موضوعات نوین را استنباط کند.

نسبت حکم به موضوع، نسبت علت به معلول است؛ یعنی حکم بر محور موضوع می‌چرخد. اگر موضوع یا شرایط و قیود آن تغییر نمود، حکم آن عوض می‌شود و با عدم تغییر موضوع، حکم همیشه ثابت می‌ماند. قرآن کریم می‌فرماید: «حرمت علیکم المیتة و الدّم»، مادام که موضوع (خون) باقی است، حکم ثابت است، اما اگر بر اثر تحولات، قیود

موضوع تغییر کند؛ مثلاً در گذشته، خون استفاده عقلایی نداشت و خرید و فروشش حرام بود، ولی اکنون به خاطر پیشرفت علم، بهترین استفاده را از خون می‌توان برد، لذا حکم به حلّیت می‌شود.

اما تعیین مصداق و موضوع توسط چه کسی انجام می‌گیرد؟ اختلاف است. بیشتر فقها و اصولیان می‌فرمایند که تعیین آن بر عهده عرف است، نه لسان دلیل و دقت عقلی.^۱ لذا اگر عرف موضوعی را تغییر یافته بداند، حکم آن نیز عوض می‌شود. مسأله لازم در اجتهاد، آشنایی با همین تغییرات و تحولات بوده و بدون آن، حکم و اجتهاد مجتهد با زمان هماهنگ نخواهد بود و نتیجه آن، از تحرک افتادن فقه است. معمولاً با تغییر زمانه و شرایط، استنباطها تغییر می‌کند. فقیه امروز، از منابع، چیزی می‌فهمد که فقیه دیروز آن برداشت را نداشت و این نکته موجب تحرک فقه و بهتر پاسخ دادن به نیازهای زمان است و به هیچ وجه به معنای از اعتبار و حجّیت انداختن فتوای علمای سلف نمی‌باشد. فتوای یک فقیه در زمان خودش - ولو صائب‌ترین فتوا باشد - مانع از ضرورت بررسی زنده مسائل در هر عصر و جرأت تجدیدنظر در آرای دیگران نخواهد بود.

انواع و اقسام موضوع

موضوعات احکام دو گونه‌اند:

۱. موضوعات شرعیّه: که عبارتند از موضوعاتی که شارع آنها را اختراع و تأسیس نموده است. بسیاری از عناوین شرعی در لغت معنای خاص داشته‌اند، اما شارع مقدس با تصرف در آنها، همان موضوعات را در مفهومی جدید به کار برده است؛ مانند: لفظ صلاة، صوم، حج و سایر عناوین و موضوعات عبادی.^۲

زمان و مکان در این گونه موضوعات تأثیر ندارد. خداوند نماز را واجب فرموده و از ناحیه پیامبر ﷺ تعداد رکعات و کیفیت قرائت و سایر شرایط آن بیان شده و همواره

۱. شیخ مرتضی انصاری، *فرائد الاصول (رسائل)*، ص ۶۵۱.

۲. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۶۵.

ثابت و غیر قابل تغییر است؛ زیرا حکم و موضوع هر دو از طرف شارع تبیین شده است.^۱

۲. موضوعات عرفی: و از آن به معاملات تعبیر می‌شود. اینها عناوینی هستند که شارع آنها را تأسیس و اختراع ننموده، معیار دریافت و تعیین آن به عرف واگذار شده است. البته مقصود از رجوع به عرف، مراجعه به فهم عرفی در تعیین احکام نیست تا اشکال شود که عرف را به تعیین حکم چه کار؟ بلکه مقصود از رجوع به عرف، استفاده از عرف و فهم عقلا در صورت و موضوع حکم است و منظور از معاملات، کلیه احکامی است که قصد قربت در آنها شرط نیست. تأثیر زمان و مکان بر موضوعات و تغییر احکام در این قسم بدیهی است؛ زیرا با دخالت عرف و بنای عقلا، این موضوعات در زمانها و مکانهای مختلف تغییر می‌کند که قهراً حکم دیگری می‌طلبد.

مثلاً در معامله اجناس قابل وزن و پیمانه، شرط صحت آنها وزن و پیمانه نمودن است؛ حال اگر در شهری یا کشوری متاعی را به صورت وزن کردن می‌فروشند و در شهر و کشور دیگری همان جنس را با پیمانه می‌فروشند، باید طبق همان عمل شود. یعنی در هر نقطه، مطابق عرف رفتار شود.

مرحوم صاحب جواهر، همین معیار را مورد تأکید قرار داده است^۲ و عرف را عرف زمان خاص نمی‌داند، بلکه هر زمانی عرفی دارد که باید به همان عمل شود.

نمونه دیگر، احیای موات است. هر کس زمین مواتی را احیا و آباد کند، مالک آن خواهد شد، اما این که خود احیا به چه چیزی صدق می‌کند، بسته به نظر عرف است؛ مانند جاری ساختن آب یا تحجیر.^۳

در گذشته، تحجیر (سنگ چینی اطراف زمین) علامت احیا بود. امروزه حفر چاه عمیق یا میله گذاری و کشیدن سیم خاردار و غیره می‌تواند علامت احیا باشد. و نیز در تعیین و شناخت مفهوم مبطلات نماز؛ مثل حدود ارتفاع صدا و... می‌توان از عرف

۱. محمد هادی معرفت، نقد و نظر، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۳، ص ۵۶.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۲۷.

۳. ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۳، ص ۵۴.

استفاده برد.^۱

استنباط فقیه و تشخیص موضوعات متحوّل، به امور فردی و عبادی منحصر نمی‌شود؛ چه این که دین، برنامه سعادت و هدایت بشر در دنیا و آخرت و امور فردی و اجتماعی می‌باشد؛ یعنی دین، تمام جوانب زندگی انسان را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ چنانکه در صدر اسلام چنین بود و در همه زمانها می‌تواند چنین باشد. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بیّنه لرسوله»؛^۲ یعنی هرچه مردم به آن نیاز دارند، خداوند در کتابش نازل کرده و برای پیامبرش توضیح داده است. حضرت امام خمینی می‌فرماید:

فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم.^۳

بنابراین، رسالت فقیه، فقط اداره اموری فردی نیست، بلکه همه افعال مکلفین در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره را شامل می‌شود. او چون طبیبی دوار، موضوعات و نیازمندیهای جامعه را شناخته و پاسخ لازم و مناسب فراهم می‌آورد. آنچه مهم است، آن است که دو گام اساسی باید از سوی فقیه مستنبط برداشته شود: نخست، تفحص و جستجوی کامل و دقیق در نصوص دینی، و دیگر، تشخیص موضوع و این که آیا تغییر یافته یا نه. در این مرحله، آگاهی کارشناسانه از موضوعات مختلف مورد نیاز است. و چه بسا لازم باشد فقیه برای تعیین و تشخیص موضوع با افراد متخصص در زمینه‌ای خاص، مشورت نماید.

از همین جا به نکته مهمی منتقل می‌شویم و آن این که اگر فقه و احکام اسلام

۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۶۰.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸.

بخواهد تمام زوایای زندگی را فراگیرد، یک شرط مهم باید محقق شود و آن، تأسیس حکومت است. بدون حکومت، بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی تعطیل خواهد شد. پس از تشکیل حکومت، حاکم اسلامی اختیارات ویژه‌ای در اداره جامعه دارد. از جمله این که حاکم شرع (ولی فقیه در عصر غیبت) بر اساس مصالح عموم جامعه در عرصه‌های مختلف، احکام حکومتی وضع می‌کند. این احکام، مادامی که مصلحت اقتضا کند، وجود خواهند داشت. البته حاکم اسلامی مصدر تشریح نیست، بلکه به تبع مصلحت، دستوری می‌دهد که لازم الاجراست و جامعه را از بن‌بستها نجات می‌دهد.

امام خمینی می‌فرماید:

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض کنم، حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنی و محتوا می‌باشد... باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند... از هر امری - عبادی یا غیرعبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، جلوگیری کند.^۱

متأسفانه اجتهاد با تمام قوت و تحوّل‌ی که یافته، هنوز نتوانسته است پاسخی در خور برای تمام مسائل جامعه ارائه دهد؛ زیرا اجتهاد در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی و حکومتی دخالت داده نشده و بیشتر به جنبه‌های فردی پرداخته است. این امر بر اثر محدودیت و منع فقه و فقها از دخالت در احکام اجرایی در قرنهای سابق بوده است. استمرار این وضعیت و کنار نگه داشتن فقها از حکومت از سوی حاکمان جور در طول تاریخ اسلام، این باور را در ذهن برخی ایجاد کرد که جایگاه اجتهاد، تنها پرداختن به عرصه‌های فردی است، نه غیر آن. اما اکنون، فقه و فقاہت میدان‌دار است. اگر حالاً نیز همان باور ادامه یابد و تحوّل‌ات زمان و مکان و خواسته‌های جدی و مهم، نادیده گرفته

شود، فقه، کارآیی لازم را برای حل معضلات جامعه نخواهد داشت.
حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای در این زمینه چنین می‌فرماید:

فقه که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کارآمد به این قضیه نپرداخته است؛ مثل قضیه پول و... بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا که برای دستگاه با عظمت قضاوت ما حل فقهی نشده... بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریحا، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها بشود.^۱

اسلام اگر به تحولات زمان و دگرگونیهای ایجاد شده توجه نمی‌داشت، تا به حال اثری از آن باقی نمی‌ماند. اسلام، مکتبی جامع و همه جانبه است و تطبیق آن را با تحولات زمان و مکان در سیستم قانونگذاری خود ملحوظ داشته است و اکنون مسؤولیت اجرای آن به دست علمای دین‌شناس و زمان‌شناس سپرده شده تا این راه را با دقت هر چه تمام‌تر به انجام برسانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی